

ویلیام اچ. برنر

مبانی فلسفه جدید

از دکارت تا کانت

ترجمه حسین سلیمانی آملی

www.ketab.ir



انتشارات حکمت
تهران، ۱۴۰۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

William H. Brenner,
Elements of Modern Philosophy:
Descartes Through Kant,
Prentice Hall Inc. 1989.



کتابخانه ملی ایران

سرشناسه: برنر، ویلیام اچ.، ۱۹۴۱. Brenner, William H.

عنوان: مبانی فلسفه جدید: از دکارت تا کانت

نویسنده: ویلیام اچ. برنر؛ مترجم: حسین سلیمانی آملی

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۳۴۰

شابک: 978-964-244-065-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فابا

عنوان اصلی:

Elements of Modern Philosophy: Descartes Through Kant.

یادداشت: واژه‌نامه -- کتابنامه ص. [۲۳۹]-۲۴۰

عنوان دیگر: عناصر فلسفه جدید

موضوع: فلسفه جدید

موضوع: فلسفه اروپایی -- تاریخ

شناسه افزوده: سلیمانی آملی، حسین، ۱۳۴۲. مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۳۷۶۹ ب ۷۹۱/ BV

رده‌بندی دیویی: ۱۹۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۶۰۱۱۷۷



کتابخانه ملی ایران
جمهوری اسلامی ایران



هکمت ایمن

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۳۱۶۵ • تلفن: ۰۶۶۴۶۱۳۹۲ | ۰۶۶۴۱۵۸۷۹ • نمابر: ۰۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com | info@hekmat-ins.com
hekmatpub | 09394402251

مبانی فلسفه جدید: از دکارت تا کانت

نویسنده:	ویلیام اچ. برنر
مترجم:	حسین سلیمانی آملی
ویراستار:	بخش ویرایش حکمت
طراح جلد:	حسن کریم زاده
نوبت چاپ:	چهارم ■ ۱۴۰۴ شمسی ■ ۱۴۴۶ قمری
شمارگان:	۲۲۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۰۶۵-۸
حروفچینی و صفحه آرایی:	مؤسسه فرهنگی - هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۳۹۵۰۰۰ تومان



فهرست

۱۱	مقدمه مترجم بر چاپ سوم
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	دیباچه
	مقدمه: از دمکریتوس تا گالیله
۲۱	فلسفه جدید
۲۲	اتمیس
۲۴	فلسفه مدرسی
۲۴	علت غایی
۲۷	واقع‌گرایی مستقیم
۲۹	راه جدید تصورات
۳۱	پرسش‌ها
	۱. دکارت
۳۳	پدر فلسفه جدید
۳۵	تحلیل تأملات
۴۹	مسائل عمده فلسفه جدید
۵۱	شاهزاده خانم و فیلسوف
۶۰	پرسش‌ها

۲. اسپینوزا

۶۵	پیام آور وحدت همه اشیا
۶۷	برهان خلأ
۶۹	جوهر، حالات، صفات
۷۰	نفس و بدن
۷۱	همه روان‌گرایی
۷۲	خدا یا طبیعت
۷۴	اخلاق
۸۹	پرسش‌ها

۳. لایب‌نیتز

۹۱	سیاست‌مداری در میان فیلسوفان
۹۲	شرح اجمالی فلسفه لایب‌نیتز
۹۸	مونادولوژی
۱۲۰	پرسش‌ها

۴. لای

۱۲۳	درباره خاستگاه و حدود معرفت
۱۳۰	درباره ماهیت ادراک
۱۳۲	از کتاب جستاری درباره فهم انسانی
۱۶۳	پرسش‌ها

۵. برکلی

۱۶۷	تجربه‌گرایی ایده‌آلیست
۱۷۱	فلسفه علم
۱۷۶	استدلال‌هایی برای اثبات ایده‌آلیسم
۱۷۹	از رساله اصول علم انسانی
۱۹۶	پرسش‌ها

۶. هیوم

۱۹۹	تجربه‌گرایی شکاکانه
-----	---------------------

فهرست ۹

۲۰۱	ملاحظات در باب کتاب تحقیق در فهم انسانی
۲۲۹	ملاحظات در باب "گفت و شنودهایی درباره دین طبیعی"
۲۴۸	نگاهی کلی نسبت به فلسفه هیوم
۲۵۰	پرسش‌ها

۷. کانت

۲۵۳	فلسفه نقادی
۲۵۶	بخش اول: ماهیت و نقش شناخت پیشینی
۲۷۸	بخش دوم: حدود شناخت پیشینی
۲۹۱	نقد عقل محض
۳۱۱	پرسش‌ها
۳۱۳	نگاهی به گذشته: از بکارت تا کانت
۳۲۳	واژه‌نامه

مقدمه مترجم بر چاپ سوم

اکنون که به حول و قوه الهی، با اتمام مجموع تیراژ چاپ دوم کتاب حاضر، انتشارات حکمت تصمیم به بررسی آن و دربرایش دقیق آن جهت چاپ سوم گرفته است، بسیار به وجد آمدم؛ چون خواست عمیق قلبی ام بود، چرا که هیچ صاحب اثری نیست که نخواهد با نگاه امروزی خویش به آثار دیروزی اش نظر کند و خواهان تغییرات و اصلاحات اساسی به منظور هرچه کامل تر شدن آن نباشد. این یک قاعده کلی است که انسان در حال رشد هرگز آنچه را در گذشته انجام داده است، با نگاه امروزی خویش، کامل و بی نقص نمی بیند بلکه قطعاً تمایل دارد که آثار گذشته اش را به روزرسانی کند.

به هر حال، وظیفه خود می دانم که در اینجا از ناشر فرهیخته انتشارات حکمت که در انجام این مهم دغدغه بسیاری داشته است، کمال تقدیر و تشکر را بنمایم؛ چون مشوق اینجانب در بازبینی دقیق و کامل این اثر بودند. حسین سلیمانی آملی

تابستان ۱۳۹۱

پیش‌گفتار

فلسفه‌آموزختن اندیشیدن است نه آموزختن اندیشه‌ها.
کانت

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از کتاب آقای ویلیام. اچ. برنر با عنوان
Elements of Modern Philosophy

انتخاب این کتاب برای ترجمه به جهاتی بود که از این قرارند:

۱. تازگی موضوع این کتاب؛ تاکنون کتابی با عنوان "عناصر فلسفه جدید" منتشر نشده که مختصر و منظم و در عین حال دقیق و عمیق، عناصر و اندیشه‌های بنیادی فیلسوفان جدید از دکارت تا کانت را تحلیل و تفسیر کند.

۲. سبک ساده و روان و شیوای آن، به گونه‌ای که همه علاقه‌مندان به فلسفه برای آگاهی از عناصر اصلی فلسفه‌های جدید می‌توانند از آن استفاده کنند. این حقیر نیز در صدد بود تا ترجمه فارسی آن نیز از چنین

سبکی برخوردار باشد. اینکه موفق شده‌ام یا نه، قضاوت با شما خوانندگان عزیز است.

۳. بنده در صدد انتخاب موضوعی برای پایان‌نامه بودم که بتواند برای عموم دوست‌داران فلسفه و مخصوصاً دانشجویان این رشته سودمند باشد. به همین منظور ترجمه کتاب مذکور را پذیرفتم.

هرچند هیچ کتابی جز کتب آسمانی خالی از زواید و نواقص نیست، ولی با وجود این بنده تا حدی که خودم را راضی و متقاعد سازم که دیگر زوائد و نواقصی وجود ندارد سراسر کتاب را چندین بار دقیق مطالعه و اصلاح نمودم تا برای چاپ آماده گردد. در این راستا باید از زحمات دلسوزانه و مسئولانه اساتید گرامی خودم جناب آقای دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده و جناب آقای دکتر اصغر دادبه، که این ترجمه را با اصل برابر نموده و اصلاحات لازم را به عمل آورده و این حقیر را تا زمان آماده شدن کتاب برای چاپ راهنمایی فرموده‌اند بی‌نهایت تقدیر و تشکر کنم. آنچه از این اساتید بزرگوار آموختم همانا آشنایی به راه درست اندیشیدن و درست قضاوت کردن و پرهیز از هرگونه داوری عجولانه و تعصب‌آمیز و لزوم مطالعه آثار خود فیلسوفان به جای تکیه بر ترجمه‌های آنها و مهم‌تر از همه شناختن زندگانی راستین بود.

در خصوص روش مؤلف در تدوین و تنظیم مطالب کتابش باید بگویم که سلیقه او حکایت از آگاهی کامل ایشان نسبت به اذهان عموم دانشجویان فلسفه می‌کند که برای تفهیم مطالب و مسائل فلسفی، تا جایی که ممکن بود، آنها را به صورت ساده و روان و متنوع و جذاب و در عین حال سیستماتیک نگاشته و مرتب کرده است.

کتاب حاضر مشتمل بر یک مقدمه و هفت فصل است و در هر فصل اندیشه یکی از فیلسوفان جدید از دکارت تا کانت نقد و بررسی می‌شود. مؤلف محترم در هر فصل علاوه بر ارائه تحلیل تازه، متنی از آثار برجسته

و مشهور فیلسوف مورد نظر را انتخاب کرده و آن‌گاه در پایان هر فصل منابع و نیز پرسش‌هایی را برای تفهیم و تحقیق هر چه بیشتر خوانندگان ارائه نموده است. ما نیز همین ترتیب را در ترجمه خود رعایت کردیم.

در این ترجمه برخی از اصطلاحات فنی لاتینی، همراه با معادل فارسی‌شان و گاه به جای آنها نوشته شده‌اند تا خواننده عزیز معنای مطلوب خود را به خاطر آورده و جایگزین آنها نماید.

حواشی این کتاب تا جایی که مربوط به مؤلف می‌شود، برخی با نوشته شدن آدرس منابع لاتینی مورد نظر و برخی با علامت (مؤلف) در پایان آنها، مشخص شده‌اند و حواشی مترجم نیز با نوشته شدن آدرس منابع فارسی یا علامت (م). البته بسیاری از حواشی مترجم به سبب چاپ کتاب حذف شده است تا باعث حجم زیاد کتاب نشود.

در پایان از زحمات بی‌دریغ مسئولین محترم و دانشمند انتشارات حکمت که کتاب حقیر را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و برای چاپ آن، کوشش‌های فراوانی کرده‌اند و مراجعات تشویق و دلگرمی بنده را فراهم آورده‌اند بی‌نهایت تقدیر و تشکر می‌کنم.

حسین سلیمانی آملی

اسفندماه ۱۳۷۹

دیباجه

تاریخ فلسفه غرب به طور کلی به سه دوره عمده تقسیم می شود که عبارتند از: ۱. دوره باستان (از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن پنجم میلادی) ۲. دوره میانه (از قرن ششم تا قرن شانزدهم میلادی) ۳. دوره جدید (از قرن هفدهم میلادی تا زمان حاضر).^۱ این کتاب درباره اندیشمندان اوایل دوره جدید یعنی فیلسوفان و دانشمندان بزرگ قرن های هفدهم و هجدهم اروپا بحث می کند.

هرچند اندیشمندان اوایل دوره جدید، از بسیاری جهات، از پیشینیان قرون وسطایی خود متأثر بودند، با وجود این، انقلابی های راستینی به شمار می آمدند که با موفقیت در برابر سلطه شیوه های تفکر قرون وسطایی مبارزه کردند و سنت جدیدی را در تحقیق فلسفی آغاز نمودند. آنها در ابتدای این سنت جدید، مسائلی را تنظیم کرده اند که تا امروز هم در مراکز آموزش و پژوهش فلسفی به آنها توجه می شود.

۱. قرن شانزدهم یا قرن پدید آمدن نهضت اصلاح دینی و رنسانس بزرگ، یک دوره انتقالی است - مؤلف.

این کتاب برای آشنایی با این مسائل است آن گونه که در آثار دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس، لاک، برکلی، هیوم و کانت توضیح و پاسخ داده می شوند. البته درباره دکارت و هیوم و کانت، که برجسته ترین چهره های دوره کلاسیک فلسفه جدید به شمار می آیند، بیشتر بحث و تأکید می شود. از خوانندگان تقاضا می شود که کتاب حاضر را همراه با برخی از متن های کامل کلاسیک مطالعه کنند. متن هایی که مخصوصاً سفارش می شوند عبارتند از: تأملات دکارت، تحقیق در فهم انسانی هیوم^۱ و همین طور رساله گفت و شنودهایی درباره دین طبیعی^۲ او. اهمیت این آثار وابسته به توانایی مطالعه آنهاست. هریک از این آثار با جلدهای کاغذی ارزان موجود است.

هر فصل کتاب حاضر، جز دو فصل مربوط به دکارت و هیوم، قطعه های برگزیده ای از متن کلاسیک را همراه با مقدمه توضیحی و تفسیری خود من، دربر می گیرد. در پایان هر فصل تعدادی پرسش مطرح می شود که جهت ترویج مرور و بحث و انتقاد از متن پیشین و پیشنهاد موضوع های تحقیق، سودمند است.

قصد من این بود که مقدمه ای منطقی و قابل دسترس برای متافیزیک^۳ و معرفت شناسی^۴ اوایل دوره فلسفه جدید بنویسم. مقدمه ای که مختصر و روشن و بنیادی و چالش برانگیز باشد. من اغلب از انتقاد این مباحث و دلایل فیلسوفان خودداری نموده ام و معتقدم که این وظیفه مهم و جالب بهتر است به خود خواننده واگذار گردد. ممکن است این کتاب روشی برای بحث انتقادی^۵ مناسب از متن های کلاسیک را فراهم کند.

1. Hume's enquiry concerning human understanding

2. Dialogues concerning Nature Religion

3. Metaphysics

4. Epistemology

5. Critical Discussion

من در نکات بحث‌انگیز خود، مرهون زحمت‌های بسیاری از دانشجویان و مخصوصاً آنهایی هستم که در فهرست منابع و مأخذ پایان هر فصل، نامشان را ذکر کردم و اعتراف می‌کنم که نسبت به کسانی که دربارهٔ قسمت‌هایی از دست‌نوشتهٔ من اظهارنظر کرده‌اند دین ویژه‌ای دارم. از جمله: جانان بنت،^۱ دی. سی. یالدین تامسن،^۲ جرج توماس،^۳ ام. جی. فریر،^۴ هاری جونز،^۵ لوئیس فورد،^۶ لیمون امختری،^۷ لی. سی. رایس،^۸ وارن فونک،^۹ دیوید لومیس،^{۱۰} دیوید جیمز،^{۱۱} وین سنت وکارو،^{۱۲} ویلیام جی. دیر،^{۱۳} و فرد وستفال،^{۱۴} این خوانندگان مرا در رفع بسیاری از خطاها و عبارات نامناسب یاری رساندند (کمکی مشابه از سوی شما خواننده حاضر را با آغوش باز می‌پذیرم). سرانجام می‌خواهم از دانشکدهٔ هنر و ادبیات دانشگاه اولد دومینیون،^{۱۵} به‌خاطر حمایت بی‌دریغش از تحقیق من در فلسفهٔ جدید تشکر کنم.

ویلیام اچ. برنر^{۱۶}

- | | |
|--|---------------------------|
| 1. Janathan Bennett | 2. D. C. Yalden - Thomson |
| 3. George Thomas | 4. M. J. Ferreira |
| 5. Harry Jones | 6. Lewis Ford |
| 7. Leemon McHenry | 8. Lee C. Rice |
| 9. Warren Funk | 10. Daivid Loomis |
| 11. David James | 12. Vincent vaccaro |
| 13. William G. Dyer | 14. Fred Westphal |
| 15. <i>Old Dominion University's college of Arts and letters</i> | |
| 16. William H. Brenner | |

مقدمه

از دمکریتوس تا گالیله^۱

فلسفه جدید

فلسفه، تحقیق درباره اصول بنیادی^۲ است؛ متافیزیک و معرفت شناسی در مرکز آن جای دارند. متافیزیک اصول بنیادی واقعیت^۳ را و معرفت شناسی اصول بنیادی شناخت^۴ ما از واقعیت را بررسی می کند. فلسفه جدید می تواند تحقیق درباره مسائل متافیزیکی و معرفت شناسی - که برآمده از علم جدیدند - و همچنین تلاش دائمی برای فهم بنیادها، پیامدها و محدودیت های این تلقی انقلابی معرفی شود؛ مفهومی که در علوم اروپایی قرن هفدهم گسترش یافت - یعنی تلقی جهان طبیعی همچون نظامی مادی^۵ که قوانین مکانیکی^۶ بر آن حکومت می کنند و تنها از راه تحلیل ریاضی^۷ قابل شناسایی است.

1. Democritus to galileo

3. Reality

5. System of Matter

7. Mathematical Analysis

2. Fundamental Principles

4. Knowledge

6. Mechanical laws

اتمیس

دمکریتوس اتمیست یونانی^۱ (تقریباً متولد ۴۶۰ پ. م.) پیش‌تر از این، تلقی جدید از طبیعت تا حدی سخن گفته بود:

بنابر عرف و عادت، شیرینی، تلخی، گرمی، سردی و رنگ وجود دارند. ولی در واقع چیزی جز ذرات و خلأ وجود ندارد.^۲

فقط با آثار گالیله، ریاضیدان ایتالیایی (۱۵۶۴-۱۶۴۲) در قرن هفدهم بود که اتمیسم زنده شد و تأثیر گسترده‌ای گذاشت. گالیله با استفاده از روش‌های تحلیل ریاضی توانست اتمیسم را به گونه‌ای سودمند برای مسائل عینی فیزیکی به کار ببرد. او به سبب همین کارها لقب "پدر فیزیک جدید" را کسب کرد.

گالیله به پیروی از دمکریتوس ادعا کرد که اشیاء طبیعی، به واسطه خواص^۳ که مستقیماً قابل اندازه‌گیری هستند مانند شکل، کمیت و حرکت شناخته می‌شوند. او این گونه خواص را، که کیفیات اولیه^۴ خوانده می‌شوند، در برابر خواصی مانند بو، مزه، صدا، رنگ، گرمی یا سردی قرار داد که کیفیات ثانویه^۵ نامیده شده‌اند. بنابر نظر گالیله، کیفیات ثانویه اصلاً خواص واقعی اشیاء نیستند:

گمان می‌کنم کیفیاتی مانند مزه، بو، رنگ، و نظایر آنها، تا آنجا که به اشیایی نظر کنیم که دارای این کیفیات هستند اسامی صرفند و صرفاً در ذهن وجود دارند. اگر همه مخلوقات زنده نابود شوند، آن وقت هیچ‌یک از کیفیات ثانویه وجود نخواهد داشت.^۶

۱. دمکریتوس جهان و همه اجسام را مرکب از ذرات کوچک بی‌شمار دارای ابعاد ولیکن تجزیه‌ناپذیر می‌دانست و معتقد بود که ذرات همه یک‌جنس‌اند و تفاوت آنها و تنوع اجسام همانا از اختلاف شکل و اندازه و وضع ذرات آنها نسبت به یکدیگر است (سیر حکمت در اروپا، فروغی، ج ۱، ص ۱۱).

2. From Philip wheelwright, trans. *The Presocratics* (New York: Odyssey, 1966).

3. *Properties*

4. *Primary qualities*

5. *Secondary qualities*

6. Quoted on p.70 of Stillman Drake's *Galileo* (New York: Hill & Wang, 1980) The Translation is by Drake himself.

(همان طور که دمکریتوس گفته بود) کیفیات ثانویه بنا بر عرف و عادت به اشیاء مادی نسبت داده می شوند، ولی کیفیات اولیه ذاتاً به آنها تعلق داشته و خواص واقعی^۱ اشیاء به شمار می آیند و حتی در آن اشیاء کوچکی که نمی توان ادراکشان کرد نیز وجود دارند. کیفیات ثانویه فقط خواص ظاهری^۲ اشیاء و در حقیقت احساس های^۳ برخاسته از برخورد اتم ها با اندام های حسی ما هستند.

فرض کنید کسی دستش را در آب فرو می برد و می گوید "آب گرم است"، شخص دیگری دست خود را در همان آب فرو می برد ولی می گوید "آب سرد است"، کدام حکم درست است؟. گالیله این معمای قدیمی - مشکل واقعی علم رسمی^۴ زمان خویش - را از طریق ایجاد تمایز میان "نحوه ای که ما آب را احساس می کنیم (سرد یا گرم)" و "حقیقت عینی (یعنی حرارت) آن" به آسانی حل کرد.^۵ با مفهوم علمی^۶ دما می توانیم درباره کیفیت واقعی آب قضاوت (درست یا نادرست) کنیم، ولی با مفهوم معمول و غیر علمی^۷ (گرمی یا سردی) نمی توانیم. از این روست که مفهوم علمی، برخلاف مفهوم معمولی، واضح و متمایز است و تنها به واسطه "کیفیات اولیه" ای تعریف می شود که مستقیماً قابل اندازه گیری اند.

-
- | | |
|--------------------|------------------------|
| 1. Real properties | 2. Apparent properties |
| 3. sensations | 4. Established science |
5. Here I have borrowed material from susan khin Zaw's *John Locke: The Foundations of Empiricisms* (Milton keynes, England: open University Press 1976).

مؤلف در ادامه کلام خود می گوید: لاک بود که واژه های کیفیات اولیه و ثانویه را به صورت عوام پسند درآورد. ولی همان طور که در فصل ۴ خواهیم دید تحلیل لاک در مورد این تمایز با تحلیل گالیله یکی نیست.

- | | |
|-----------------------|--------------------------------|
| 6. Scientific concept | 7. Common, unscientific notion |
|-----------------------|--------------------------------|

فلسفه مدرسی^۱

علم رسمی زمان گالیله - یعنی آموزه‌های رسمی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها - به فلسفه مدرسی معروف بود. تعالیم مدرسی شامل علم طبیعی می‌شد، علمی که اساتید آن، آن را از تفسیرهای مفسران قرون وسطایی آثار ارسطو آموخته بودند و اعتبارشان مبتنی بر اعتبار و اقتدار ارسطو بود، چراکه ارسطو به بیان زیبای دانه^۲ "استاد دانایان" دانسته می‌شد.^۳

معمای قدیمی‌ای که پیش از این اشاره شد، مشکل واقعی برای فیلسوفان مدرسی به‌شمار می‌آمد. به عقیده گالیله و سایر متجددان، این مشکل ناشی از اعتماد غیرنقادانه^۴ آنها به گواهی حواس^۵ و بلکه نتیجه تمایل آنها به فرافکنی^۶ احساس‌هایشان به اشیاء طبیعی بود و به سبب همین به اصطلاح واقع‌گرایی ساده‌بینانه^۷ نتوانستند روشی اصولی برای تمایز کیفیت‌های واقعی از کیفیت‌های صرفاً ظاهری اشیاء مطرح کنند. همچنین به سبب عادت به اینکه محتوای آگاهی را به صورت واقعیت‌های طبیعی قلمداد کنند بر تعلیم روش بی‌فایده خود در بررسی طبیعت - یعنی فیزیک مبتنی بر علت غایی - اصرار می‌ورزیدند. لازم است هر دو انتقاد را به نوبت بررسی کنیم. با انتقاد دوم آغاز می‌کنیم.

علت غایی^۸

درباره اینکه فیلسوفان مدرسی چگونه امور را تبیین می‌کردند مثال

1. Scholasticism

2. Dante (1265-1321)

۳. ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ. م.) بزرگ‌ترین فیلسوف و دانشمند روزگار باستان بود. رساله او درباره بنیاد علم طبیعی فیزیک نامیده می‌شود. قدیس توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م.) بزرگ‌ترین فیلسوف الهی دوره اسکولاستیک و میانه (که به قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی تعلق دارد) تفسیر برجسته‌ای درباره فیزیک ارسطو نوشته بود - م.

4. Uncritical Reliance

5. Senses

6. Project

7. So-Called naive Realism

8. Final causality

مشهوری وجود دارد که وقتی از آنها پرسیده می‌شد که چرا سنگ هنگام رها شدن به زمین می‌افتد پاسخ می‌دادند "چون سنگ مکان طبیعی خود را که نزدیک مرکز زمین است طلب می‌کند". دانشمندان معاصر این پاسخ نادرست را ناشی از فرافکنی غیرنقادانه^۱ هدفمندی (افعال) انسانی بر طبیعت بی‌جان^۲ می‌دانستند. اشتباهی که باور غیرنقادانه به نظریه ارسطو درباره علت‌های چهارگانه، آن را تقویت کرد. برای فهم اندیشه جدید، شناخت این نظریه لازم است.

بنا بر نظر ارسطو تمام جوهرهای طبیعی،^۳ همانند همه دستاوردهای صنعت بشری، بر اساس دو عامل درونی و دو عامل بیرونی تبیین می‌شوند. دو عامل درونی همان علت مادی^۴ و علت صوری^۵ است.

علت مادی "چیزی است که شیء از آن ساخته می‌شود" مثلاً وقتی می‌گوییم که همه پارچه‌ها نمی‌سوزند چراکه بعضی از آنها از پنبه نسوز بافته شده‌اند، به همین نوع علت دست می‌آوریم.

علت صوری، همان "صورت" شیء یا نوع آن است. مثلاً وقتی می‌گوییم چاقوی تیزی خوب محکمی را قطع کرده است یا مربع وتر مثلث قائم‌الزاویه برابر است با مجموع مربع‌های دو ضلع دیگر، ما با گفتن چاقوی تیز یا مثلث قائم‌الزاویه به همین نوع علت متوسل شده‌ایم.

دو عامل بیرونی همان علت‌های فاعلی و غایی^۶ هستند. علت فاعلی، شیء را به وجود می‌آورد یا وجود آن را حفظ می‌کند. مثلاً وقتی ذوب شدن یک قطعه موم را معلول تأثیر آتش و ثبات آن را در حالت مایع، معلول حضور دائمی آتش می‌دانیم به همین نوع علت نظر داریم.

علت غایی، همان غایتی است که به سبب آن یک شیء ساخته

1. Uncritical projection

2. Inanimate Nature

3. Natural Substances

4. Material cause

5. Formal cause

6. Efficient and Final Causes

می‌شود و یا کاری در جهت آن به انجام می‌رسد. مثلاً وقتی برای توضیح اینکه چرا چاقو ساخته می‌شود به کاری که برای آن در نظر گرفته شده توجه می‌کنیم، یا وقتی در تبیین اینکه چرا موجودات زنده‌ای که خون دارند دارای قلب هستند، می‌گوییم چون به گردش پیوسته خون اکسیژن‌دار نیازمندند، به علت غایی متوسل می‌شویم. این‌گونه توضیح‌ها به تبیین‌های غایت‌شناسانه^۱ معروفند.

به عقیدهٔ ارسطو و پیروان مدرسی او علت غایی در حقیقت "علتِ علت‌هاست"^۲ زیرا علت غایی (یا غایت) است که فعالیت علت فاعلی را مشخص می‌کند و او را به انتخاب ماده و صورت^۳ سوق می‌دهد. پس جست‌وجوی علت غایی باید اولین کار دانشمندان یا کسانی باشد که در صدد شناختن علت‌های اشیاء هستند.

این فرض که همهٔ اشیاء به سوی غایتی در حرکت‌اند مستلزم آن است که: همهٔ تبیین‌های کافی، در علوم و صنایع بشری، اساساً باید غایت‌شناسانه باشند.

در برابر این فرض بنیادی فلسفهٔ ارسطویی - مدرسی بود که نخستین اندیشمندان دورهٔ جدید^۴ با شوق زیاد شوریدند. زیرا به نظر می‌آمد که این فرض، تصویری از طبیعت و علم طبیعی ارائه می‌کند که کاملاً بی‌فایده و مبهم^۵ است و راه ترقی را سد می‌کند. بنا بر نظر منتقدان جدید، آنچه فیلسوفان مدرسی به عنوان تبیین علمی رواج دادند یا توصیفاتی صادق اما تهی در باب پدیده‌های طبیعی است مثلاً وقتی در تبیین سقوط سنگ به زمین گفته می‌شود:

1. Teleological explanations 2. Cause of causes

3. Materials and form

۴. فرانسویس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) و توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) و نیز گالیله را باید در این خصوص نام برد - مؤلف.

5. obscurantist

سنگ‌ها چون سنگین هستند به زمین می‌افتند (در اینجا سنگینی صرفاً به این معناست که تمایل به افتادن بر زمین دارند).

یا همچنین اسناد بی‌اساس و مبهم حالات ذهنی و قوای روانی غیبی به عالم طبیعی است:
چون سنگ‌ها مکان طبیعی خود را "طلب می‌کنند" به زمین می‌افتند.

به عقیده اندیشمندان جدید، چیزی که در علم طبیعی نیاز داریم تبیین دقیق چگونگی افتادن سنگ‌ها به زمین است نه تبیین مبهم چرایی سقوط آنها. چیزی که ما لازم داریم تحلیل ریاضی است نه تبیین غایی. بنابراین شناسایی اشیاء طبیعی تنها از راه اندازه‌گیری خواصی که مستقیماً قابل اندازه‌گیری‌اند (یعنی کیفیات اولیه) امکان‌پذیر است نه از طریق انتساب آن به نیروهای غایی و غیبی.

واقع‌گرایی مستقیم^۱

بنابراین نوگرایان نخستین، این حکم فیلسوفان مدرسی را که "چون سنگ مکان طبیعی خود را طلب می‌کند به زمین می‌افتد" خطا دانستند - یعنی خطای ناشی از نسبت دادن ارادهٔ انسانی (طلب کردن، برگزیدن، قصد نمودن) به طبیعت بشری، آنها همچنین احکام معمولی مانند "آب گرم است"، و "گل سرخ است" را احکام نادرست به شمار آوردند - چون در آنها احساس‌های انسان به اشیاء غیرحسی نسبت داده می‌شوند. و این "خطاهای معمولی" برخاسته از باور ذاتاً غیرنقدانه مردم به تجربهٔ حسی است. باوری که فقط با آموزش‌های علمی دقیق می‌تواند اصلاح شود.

این گرایش به باور کورکورانه حواس به واسطه نظریه ادراکی^۱ تقویت شد که عموماً فیلسوفان مدرسی آن را آموزش می دادند و به واقع گرایی (رتالیسم) مستقیم یا خام^۲ معروف بود و بر طبق آن اشیاء مادی و کیفیات آنها، در تجربه حسی، مستقیماً برای ما نمایان می شوند. مثلاً میز شیئی مادی است که کیفیاتی مانند رنگ معین و شکل خاص و غیره دارد. واقع گراهای مستقیم می گویند هرگونه شناسایی ای از جهان مادی باید بر بنیاد ادراک مستقیم اشیاء واقعی (مادی) و کیفیات آنها استوار باشد. آنها اصرار دارند که علم اولیه^۳ ما نسبت به اشیاء مستقیماً از راه دیدن یا حس کردن حاصل می شود، نه غیر مستقیم به واسطه استنتاج^۴ آنها از چیز دیگر. فیلسوفان مدرسی تمایز ماده و صورت ارسطویی را برای تبیین چگونگی ادراک مستقیم اشیاء مادی به کار بستند و گفتند که در ادراک یک شیء، صورت بالفعل^۵ آن (یعنی ذات و کیفیات آن) روی "قوای حسی"^۶ ما نقش می بندد. همین صورت نقش بسته شده را آنها "نوع محسوس"^۷ نامیدند. نوع محسوس، صورت شیء است آن گونه که برای ذهن مدبر حاضر می شود. این صورت برای ذهن شناسنده به صورت مجرد از ماده حاضر می شود. مثلاً وقتی ذهن، قهوه ای بودن میز تحریر را ادراک می کند خودش قهوه ای نمی شود. مثال دیگر: وقتی ذهن سطح میز را ادراک می کند مربع بودن را به آن شکلی که الوار مربع بودن را - در فرایند تبدیل شدن به میز می پذیرد - ادراک نمی کند.

1. Theory of perception

3. Primary knowledge

5. Actual Form

7. Sensible species

2. Direct Realism or Naive Realism

4. Inferring

6. Powers of sensing

راه جدید تصورات^۱

ایراد به واقع‌گرایی مستقیم

با تأمل بر متن‌هایی از شکاکان^۲ یونان باستان، که به تازگی کشف شده بود، اندیشمندان اوایل دوره جدید، توانستند براهین گوناگونی بر علیه نظریه ادراک حسی واقع‌گراهای مستقیم اقامه کنند. یکی از این برهان‌ها، معروف به برهان نسبیّت،^۳ به شرح زیر است:

اشیاء مادی و کیفیات آنها به تبع دیدگاه یا حالت ذهنی شخص ادراک‌کننده تغییر نمی‌کنند. ولی چیزهایی که در تجربه حسی مستقیماً برای شخص مدرک نمایان می‌شوند، به تبع دیدگاه یا حالت ذهنی او تغییر می‌کنند. پس (برخلاف واقع‌گرایی مستقیم) اشیاء مادی و کیفیات آنها در تجربه حسی، مستقیماً برای شخص مدرک نمایان نمی‌شوند.^۴

فیلسوفان جدید با پذیرش نتیجه این استدلال، که خواص مادی اشیاء به هیچ رو ادراک نمی‌شوند، نتیجه دیگری را نیز استنتاج کردند که پس آنچه مستقیماً ادراک می‌شود همان خواص ذهنی است:

چیزی در تجربه حسی مستقیماً برای ما نمایان می‌شود.
این "چیز" یا مادی است

یا ذهنی.

مادی نیست.

پس ذهنی است.

با این برهان بود که فلسفه جدید بر اساس آنچه جان لاک "روش جدید تصورات" نامید بنا شده است. زیرا تصور (ایده) نامی بود که معمولاً به چیزهای ذهنی (خواص صورت‌های حسی یا خیالی) اطلاق می‌شد. و فقط آنها موضوع ادراک مستقیم به شمار می‌آمدند.

1. The New Way of ideas

2. *Skeptics.*

3. Argument from Relativity.

۴. برهان دیگر بر علیه واقع‌گرایی مستقیم را می‌توان در تأمل نخست دکارت یافت، که در فصل ۱ کتاب حاضر بحث می‌شود - مؤلف.

به نظر می‌آمد که روش قدیمی علم طبیعی (یعنی اسکولاستیسم) بر بنیاد این ضعف اصولی استوار است که میان شی، آنچنان‌که در واقع هست، و همان شیء، آنچنان‌که برای ما نمایان می‌شود، تمایزی قائل نبود. یعنی نمی‌توانست بین اشیاء و تصورهایی که از آنها داریم، فرق بگذارد. راه جدید تصورات، اساس راه جدید و نقادانه‌تر علم طبیعی قرار گرفت، که بر طبق آن می‌توان میان صورت‌های واقعی (عینی) اشیاء و صورت‌های صرفاً ظاهری (ذهنی) آنها تمایز قائل شد. این روش، که ابتکار خود گالیله بود و مبتنی بر معیار اندازه‌گیری، از این قرار است: صرفاً کیفیت‌هایی که قابل اندازه‌گیری‌اند (یعنی کیفیات اولیه) واقعی بوده و در اشیاء وجود دارند ولی کیفیت‌های دیگر اصلاً واقعی نبوده بلکه فقط در تصور ما از اشیاء یافت می‌شوند.

بدیلی برای واقع‌گرایی مستقیم

اگر موضوع ادراک آدمی فقط تصورات باشند، در آن صورت چگونه می‌توانیم چیزی دربارهٔ اشیاء بدانیم؟ اندیشمندان اوایل دورهٔ جدید، این پرسش را که معروف به "مسئله ادراک"^۱ است، به شرح زیر پاسخ گفته‌اند: درست است که ما خود اشیاء مادی را واقعاً یا مستقیماً ادراک نمی‌کنیم ولی تصورات^۲ (ایده‌ها) آنها را حقیقتاً می‌یابیم. این تصورات معلول تأثیر اشیای مادی بر قوای حسی ما هستند. برخی از این تصورات فقط "تأثیری"^۳ هستند - یعنی هیچ‌گونه شباهتی به آنچه منعکس می‌کنند ندارند، مانند ایده‌های مربوط به کیفیات ثانویه. برخی دیگر، شباهت‌های واقعی به آنچه منعکس می‌کنند دارند، مانند ایده‌های مربوط به کیفیات اولیه.

1. Problem of perception

۲. واژه "Representation" که در این فصل و فصول دیگر آمده است از نظر نویسنده مترادف "Idea" یعنی تصور است و بنابراین بهتر است به جای واژه "بازنمود"، همان تصور را به کار ببریم که ساده‌تر و روشن‌تر است - م.

3. Impressionistic

همین پاسخ به مسئله ادراک، "واقع‌گرایی تصویری"^۱ نامیده می‌شود. "واقع‌گرایی" خوانده می‌شود چون می‌گوید ما دربارهٔ اشیاء واقعی و مستقل از ذهن، علم حاصل می‌کنیم. "تصویری" نامیده می‌شود زیرا می‌گوید علم ما به این واقعیت غیرمستقیم است و حاصل استنتاج از تصورات خاصی است که مستقیماً هنگام ادراک برای ذهن حاضر می‌شوند.

واقع‌گرایی تصویری نظریهٔ ادراک است که با فیزیک ریاضی، که در قرن هفدهم پدید آمد، هم‌سو بود. ولی آیا نظریهٔ درستی است؟ در فصل بعدی، آثار فیلسوفی را بررسی خواهیم کرد که مدعی اثبات درستی نظریهٔ واقع‌گرایی تصویری بود. و بدین وسیله، بنیاد متافیزیکی استواری را برای فیزیک جدید فراهم کرد.

پرسش‌ها

۱. فلسفه، فلسفه جدید، کیفیات اولیه و ثانویه، و اتمیسم را تعریف کنید.
۲. عقیدهٔ ارسطو دربارهٔ علت‌های چهارگانه را با آوردن مثال‌هایی از خودتان توضیح دهید.
۳. رهیابی گالیله به فیزیک را با رهیابی ارسطو و فیلسوفان مدرسی به آن مقایسه کنید.
۴. واقع‌گرایی مستقیم، راه جدید تصورات، مسئله ادراک و واقع‌گرایی تصویری را شرح دهید.
۵. چه چیزی گالیله را به این نتیجه رساند که "رنگ‌ها و نظایر آنها فقط نام‌های صرف^۲ هستند....؟" آیا شما دلیل او را می‌پذیرید؟